

## هنجار‌گریزی در اشعار ملک الشعراء بهار

محمد انصاری\*

عفت فروغی\*\*

### چکیده

گاهی شاعر به طور ارادی و دانسته و گاه نادانسته از صورت‌های ویژهٔ زبانی استفاده کرده و زبان معیار را دگرگون می‌کند و به اصطلاح با این روش دست به عمل هنجار‌گریزی می‌زند که خود عاملی است برای آفرینش شعر. ملک الشعراء بهار نیز از جمله شاعران معاصر آزادی‌خواه بوده که این استقلال فکری در اکثر حوزه‌های شعرش راه یافته است و با گریز از هنجارهای متعارف، افکار، ذوق و احساسات خود را به نمایش گذاشته است. این جستار پژوهشی درباره زبان شعری ملک الشعراء بهار بر اساس نظریه هنجار‌گریزی فرمالیستی‌ها است. در این مقاله میزان توجه بهار به هنجار‌گریزی و کاربرد این هنر در حوزه‌ها و سطوح مختلف از جمله سبکی، گویشی، واژگانی، نحوی، نوشتاری، معنایی، در زمانی (باستان‌گرایی) و آوایی تحلیل و بررسی شده است. در طول این بررسی مشاهده شد که انواع هنجار‌گریزی را در اشعار بهار به چشم می‌خورد ولی هنجار‌گریزی سبکی نمود بیشتری در سروده‌هایش دارد که آن را می‌توان متأثر از شرایط زمانی دوران حیات و علایق ادبی و پژوهشی وی دانست.

**واژگان کلیدی:** ملک الشعراء بهار، فرمالیسم، هنجار‌گریزی، آشنایی‌زدایی.

---

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول) Email: mohammad.ansari.m@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## 1) مقدمه

هنجارگری از مباحث نقد فرمالیستی و از یافته‌های مهم آنان است. فرمالیست‌ها زبان هنر را عدول از زبان معیار معرفی و سبک را بر اساس همین اصل مطالعه می‌کردند (شمیسا، 1381: 157). در تعریف هنجارگریزی آمده: «هنجارگریزی، گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی معانی با زبان متعارف است (انوشه، 1376: 1445) و نیز گفته‌اند: «هنجارگریزی به هر نوع استفاده زبانی - از کاربرد معناشناختی تا ساختار جمله - که مناسبات عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود، اشاره دارد» (داد، 1383: 540). نخستین بار ویکتور شکوفسکی در مقاله «هنر به مثابه فن» اصطلاح آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) را طرح کرد. در این مقاله "آشنایی‌زدایی" در دو معنا به کار رفته است، یکی کاربرد عناصر مجاز به طور آگاهانه یا غیر آگاهانه در یک اثر که ذهن را متوجه معنای تازه می‌کند و دیگری تمام شگردهایی است که شاعر آگاهانه از آن بهره می‌گیرد تا مطلبی را جدید جلوه دهد (احمدی، 1386: 48). موکاروفسکی نیز از دیگر فرمالیست‌هاست که در مقاله خود عنوان "برجسته سازی" (Foregrounding) را مطرح می‌کند. جفری لیچ انگلیسی نیز از دیدگاه زبان‌شناسی انواع هنجارگریزی را در هشت گونه واژگانی، نحوی، آوایی، شکلی، معنایی، گویشی، سبکی و در زمانی (باستان‌گرایی) تقسیم کرده است (صفوی، 1373: 45).

تعهد به هنجارها و قید و بندها باعث می‌شود شاعر نتواند ایده‌ها، اندیشه‌ها، تخیلات و احساسات خود را بیان کند. شاعر به دنبال رهایی از هنجارها است و از طریق هنجارگریزی و هنجار آفرینی در اثر خود زیبا آفرینی می‌کند و مقصود خود را به طریقی زیبا و شگرف بیان می‌کند، این هنجارگریزی آگاهانه با دست‌کاری زبان، یک نوع خلاقیت هنری به شمار می‌آید. از این رو می‌توان گفت «شگرد هنر، همین آشنایی‌زدایی است؛ یعنی دشوار کردن ادراک» (احمدی، 1385: 39). از همین رو برخی ویژگی اصلی شعر را «شکستن نرم زبان عادی و منطقی» می‌دانند (شفیعی کدکنی، 1386: 241). به اعتقاد موکاروفسکی مهم‌ترین کارکرد زبان شاعرانه این است زبان معیار را ویران کند چراکه بدون سرپیچی از قاعده‌های زبانی، شعر وجود نخواهد داشت (احمدی، 1386: 124-125). یاکوبسن نیز ادبیات را «در هم ریختن سازمان یافته گفتار متداول» می‌داند (ایگلتون، 1383: 4).

گفتنی است که هر گونه گریز از قواعد زبان هنجار، هنجارگریزی به شمار نمی‌آید زیرا بعضی هنجارگریزی‌ها موجب اختلال و عدم تناسب در شعر می‌شود که دلنشینی شعر را از بین می‌برد. ارسطو پس از اینکه مهمترین موارد خارج شدن الفاظ از صورت عادی خود را مطرح می‌کند،

می‌گوید: «در هر حال، افراط در این شیوه و طریقه‌ی تعبیر، البته تاثیر مضحک خواهد داشت و ناچار باید در هر یک از اجزای کلام، حدود و تناسبات، مراعات گردد» (زرین کوب، 1357: 155). لیچ نیز معتقد است که هنجارگریزی نباید موجب اختلال در ایجاد ارتباط شود. وی برای هنجارگریزی هنری سه شرط "نقش‌مندی"، "جهت‌مندی" و "هدف‌مندی" را مطرح می‌کند (صفوی، 1373: 47).

هدف این نوشتار بررسی و تحلیل انواع هنجارگریزی‌ها در اشعار ملک‌الشعراء بهار است تا ضمن به دست دادن نمونه‌هایی از هر یک از انواع، میزان و بسامد استفاده بهار از انواع هنجارگریزی نیز مشخص و تحلیل شود. پیش از این در برخی مقالات و کتاب‌ها از جمله پرسه در سایه خورشید از محمد رضا سنگری، خانه‌ام ابريست از پورنامداری به این موضوع پرداخته شده است ولی تا کنون هیچ پژوهش مستقلی در مورد فرمالیستی ملک‌الشعراء بهار و بررسی هنجارگریزی در اشعار وی صورت نگرفته است و مقاله حاضر از این نظر تازگی دارد.

## 2) انواع هنجارگریزی در اشعار ملک‌الشعراء بهار

در بخش‌های آینده با توجه به تقسیم‌بندی لیچ از انواع هنجارگریزی (صفوی، 1373: 45)، این انواع هشت‌گانه را در اشعار ملک‌الشعراء بهار پی خواهیم جست.

### 2-1) هنجارگریزی واژگانی

هنگامی که شاعر در اثر قید و بندها و ساختارهای سنتی توانایی ابراز افکار جدید خود را ندارد به آفرینش واژه‌های جدید می‌پردازد و افکار جدید را در واژگان تازه به نمایش می‌گذارد به عبارت دیگر «وقتی گنجینه زبان، عناصر واژگانی لازم را برای بیان اندیشه تازه ندارد، به ناگزیر بخش توانش زبانی شاعر فعال می‌شود و بدین صورت شاعر با هر واژه جدیدی که خلق می‌کند، فکری را می‌آفریند و این به معنایی توسعه اندیشگی زبان در قالب واژگان است» (علی پور، 1378: 237). البته باید اذعان کرد «شعر واژگان را همچون نثر به کار نمی‌گیرد. حتی باید گفت آنها را اساساً به کار نمی‌گیرد. یعنی از واژگان استفاده نمی‌کند. باید بگویم که به آنها استفاده می‌رساند. شاعران از آن کسانند که زیر بار استفاده از زبان نمی‌روند یعنی نمی‌خواهند آن را چونان ابزاری به کار گیرند» (سارتر، 1363: 18).

شاعر در خلق واژه‌های جدید گاهی از قواعد زبان هنجار عدول می‌کند و با این عمل زبان خود را برجسته می‌سازد «هنجارگریزی واژگانی یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن زبان خود را برجسته می‌سازد، بدین ترتیب که بر حسب قیاس و گریز از قواعد زبان هنجار واژه‌های جدید

می‌آفریند و به کار می‌بندد» (صفوی، 46:1383). به کارگیری صحیح هنجارگریزی واژگانی همراه با ذوق و نگرش هنری یک خلاقیت شاعرانه به حساب می‌آید. بهار با گریز از قید و بندهای سنتی و عدول از هنجار توانسته با استفاده از واژگان تازه با حفظ وزن شعر، اشعاری جالب بسراید. این گریز از هنجار در حوزه فعل، اسم، صفت و ... قابل بررسی است. به عنوان مثال: هرزه‌لای، بنگشوده، تفتیشکی، گرگری، ناخوش، می‌شنلگید، بخ و بخ و ...  
در نمونه‌های زیر شاعر با خلق واژه جدید هنجارگریزی کرده است:

زن در اول چو موم سرد بود      دیرپَـذرای نقشش مرد بود  
(بهار، 1380: 77/2)

در زمانی که بود روز شـلنگ      می‌شـلنگید هر عصا زن لنگ  
(همان: 105/1)

واژه‌های هرزه‌لای، بنگشوده، ناخوش و بخ بخ علاوه بر اینکه داری هنجارگریزی واژگانی هستند، در حوزه هنجارگریزی باستانگرایی نیز قابل بررسی هستند:

من خود به شب پناه برم ز ازدحام روز      دو گوش و چشم بسته ز غولان هرزه‌لای  
(بهار، 1380: 360/1)

یکی چیسـتانم بنگشـوده راز      تو شناسی آسان که من کیستم  
(همان: 600)

نگویند آه ای بیچاره ناخوش      تو امشب مُرد خواهی، ساعت شش  
(همان: 212/2)

بخ بخ به مرکبی که بدیدم به درگهت      پوینده‌ای بدیع و گرازنده‌ای کُرنگ  
(همان: 261/1)

شاعر با اضافه کردن پسوندها و پیشوندها به کلمات دست به هنجارگریزی واژگانی می‌زند که این کلمات گاه می‌توانند در حوزه باستانگرایی نیز قرار بگیرند:

گفت تفتیشکی کنیم این جا      تا چه باشد نوشته‌های شما  
(بهار، 1380: 40/2)

سر بیمناکی گنه‌کارگی است      گنه کاره را تن به آوارگی است  
(همان: 362)

رعد تو ز اصطلاح هواهای مختلف      در عربده است، رو که ز برقش نسوزیا  
مام وطن جزای تو نامهربان دهاد      زین کینه‌های سخت که با وی بتوزیا

(همان: 522/1)

شاعر با استفاده از لغات و واژگان عامه دست به هنجارگریزی واژگانی زده است:

می‌نمود کُرْکُری همگی      تا بدین حد نمود بی‌مزگی  
(بهار، 1380: 93/2)

چو آن خورد لختی توقف نمود      از این کاو شده خان، به خود پُف نمود  
(همان: 327)

چو جُعل پرخاش مرغ حق شنید      ز رَوزری کرد و در کنجی خزید  
(همان: 251/1)

## 2-2) هنجارگریزی نوشتاری

در هنجارگریزی نوشتاری «شاعر از قواعد و هنجارهای نوشتاری گریز می‌کند، به این نوع هنجارگریزی شعر نگارنده یا شعر تجسمی نیز گویند» (سنگری، 1386: 261). شاعر با کمک ساخت و شکل ظاهری کلام معنی و مقصود خود را بیان می‌کند، لفظ را در خدمت معنا می‌گیرد و با کمک شکل نوشتن شعر، معنی و مقصود ثانوی خود را بیان می‌کند. در این نوع برجسته‌سازی «حروف، کلمات یا مصراع‌ها طوری خلق می‌شوند که پیام مشخص یا تصویری خاص را بر روی کاغذ شکل دهند. شعری که از این نوع هنجارگریزی پیروی کند "شعر انگاره" نام دارد» (میرصادقی، 1376: 323). بهار این نوع هنجارگریزی را هر چند اندک ولی در اشعار خود به کار برده است.

شاعر با تکرار حرف گ، گردش و با تکرار واج س، پستی را نشان می‌دهد:

هر که گردد گِرِدِ کُزّی، ای پسر گردش مگرد      هر که پوید سوی پستی یا بنی سوبش مپوی  
(بهار، 1380: 425/1)

با آوردن کلمه شُرْشُر صدایی جاری شدن و حرکت آب و با کلمه چَه چَه آواز پرندگان را نشان می‌دهد:

شُرْشُر آب روان از هر کنار      پیش او چون بانگ شیر مرغزار  
چَه چَه مرغان مست عشقباز      همچو افعی گوش او بگرفته گاز  
(همان: 250)

نمونه فوق در حوزه هنجارگریزی سبکی نیز می‌تواند قرار بگیرد.

شاعر با بیان کردن کلمه غُرْغُر صدای حرکت طیاره را در هوا نشان می‌دهد این نمونه در حوزه سبکی و گویشی نیز می‌تواند قرار بگیرد:

غُرْغُر طیاره آمد از هوا  
گوش ما از غرغر او گشت پُر  
بال طیاره چو بال جبرئیل  
هست زورش بیشتر از صد شتر  
شد هوا از غرغر او پُر صدا  
غُرْغُرْ غُرْغُرْ غُرْغُرْ غُرْغُرْ غُرْغُرْ  
چرخ‌های او مثال ران فیل  
غُرْغُرْ غُرْغُرْ و غُرْغُرْ غُرْغُرْ غُرْغُرْ  
(همان: 595)

در تصنیف "در حجاز" بر سر چهار بیت اول به ترتیب حروف انور به کار گرفته است:

ای انور من، تاج سر من  
ن نازت بکشم ای مایه ناز  
و وای از تو که سوخت پروانه صفت  
و رحمی که بسوخت عشق تو مرا  
یک دم ز وفا، بنشین بر من  
ببارت بی‌رم ای دلبر من  
شمع رخ تو بال و پر من  
چندان که نماند خاکستر من  
(همان: 567)

## 2-3) هنجارگریزی آوایی

علم «آواشناسی مطالعه و توصیف آواهای زبان است و موضوع آن ممکن است آواهای یک زبان بخصوص مثلا زبان فارسی باشد. نیز مقصود ساخت آوا از نظر تولید ذات فیزیکی یا دریافت آن است» (حق شناس، 1376: 11). آواهای زبانی که همان صداهای تولید شده از تلفظ واج‌ها هستند در طی فرایندهای واجی از قبیل (کاهش، افزایش، قلب، ابدال، ادغام) برای نظم بخشیدن در موسیقی شعر استفاده می‌شود و گاهی شاعران در این زمینه از هنجارهای زبان گریز می‌کنند، «قواعد آوایی را تغییر می‌دهند و صورتی را به کار می‌برند که از نظر آوایی در زبان هنجار متداول نیست» (صفوی، 1383: 47). به عبارتی «حرکت‌های غیر متعارف در آواها و قواعد آوایی زبان، هنجارگریزی آوایی است» (سنگری، 1386: 254).

بهار با بهم ریختن قواعد آوایی و با فرایند واجی، تلفظ الفاظ را به گونه دیگر ساخته و هنجارگریزی کرده است البته می‌توان اغلب نمونه‌های زیر را در حوزه باستانگرایی آوایی جای داد

:

این یک ز پای منبر پاسخ دهدش زود (بهار، 1380: 65/1)	آن از فراز منبر هر پرسشی کند
در خشم و، لبان <sup>ش</sup> پر ز باد و دم (همان: 359)	همچون گه امتحان یکی دژخیم
گامی آن چنان نهد که نالد از او زمی (همان: 452)	خوش گفت این حدیث که شرط است <u>کادمی</u>
ور کسی مال مفت نستائیم (همان: 515)	از کسی حرف زور <u>نیپذیرم</u>
به کندن در <u>استاد</u> و ابرام کرد (همان: 342/2)	نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد
<u>پدرت</u> آنچه گوید فرا یاد آر (همان: 340)	ایا پورپند مرا یاد دار
کزین دو به نیکی گراید کش (همان: 349)	<u>گوش</u> نیک دارید و نیکو منش

## 2-4) هنجارگریزی معنایی

«این عنوان را جفری لیچ برای خیال انگیزی شعر و عواملی که این خیال انگیزی را به وجود می‌آوردند، قائل شده است. آنچه به ایجاد مجاز، تشبیه، استعاره و ... در شعر می‌انجامد و تصویرهای شعری را در کلیت آن به هم می‌پیوندد، همان خیال انگیزی است» (خلیلی جهان تیغ، 1380: 99).

در هنجارگریزی معنایی «شاعر با به کارگیری آرایه‌ها و صنایع زیباشناختی و معنایی دست به برجسته‌سازی و هنجارگریزی می‌زند؛ چرا که هم‌نشینی واژه‌ها در سطوح معنایی بر اساس قواعد حاکم بر زبان عادی و هنجار، تابع محدودیت‌هایی است» (علوی مقدم، 1377: 97). در بین سطوح زبان، سطح معنایی بیشتر مورد هنجارگریزی قرار می‌گیرد. که خود باعث پیچیدگی معنایی و عدول از هنجار می‌شود. «همنشینی واژه‌ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان تابع محدودیت خاص خود است، بدین صنایعی از قبیل استعاره، مجاز، تشخیص، پارادوکس و جز آن که به صورت سنتی در چهارچوب بدیع معنوی و بیان مطرح می‌شوند بیشتر در قالب هنجارگریزی معنایی قابل بررسی‌اند» (صفوی، 1383: 48). هنجارگریزی معنایی فقط در شعر ناب و خوب است که یک امر بدیعی در شعر به شمار می‌رود. در اشعار بهار این نوع هنجارگریزی وجود دارد وی در شعر دماوندیه

کوه دماوند را به دیو سفیدی تشبیه کرده که در زنجیر است و مانند انسانی است که کمر بند و کلاه خود پوشیده است و چهره خود را در زیر ابر پنهان کرده است:

ای دیو سپید پای در بند      ای گنبد گیتی ای دماوند  
از سیم به سر یکی کله خود      ز آهن به میان یکی کمر بند  
تا چشم بشر نبیندت روی      بنهفته به ابر چهره دل بند  
(بهار، 1380: 193/1)

نمونه فوق هنجارگریزی معنایی و هنجارگریزی باستانگرایی را همزمان دارد.

بهار در اشعارش از صورخیال در قالب موضوعات جدید بهره برده است. گردون را به خروس و احول تشبیه کرد:

بنگر به گردن کج و چشمان آحولش      گوئی به قعر چاه نگه می کند خروس  
(همان: 516)

نمونه‌های دیگر از هنجارگریزی معنایی در شعر بهار:

فرماندهی است چشم تو، ز ابرو کشیده تیغ      پیشش سپاه مژه، به حال دراز کش  
(همان: 515/2)

به پُتک جور سپهر! سرم به خیره مکوب      به سنگ کینه جهاننا تنم به خیره مسا  
(همان: 151/1)

بود دشمن کهنه مار سیاه      که صد سال دارد به دل کین نگاه  
(همان: 368/2)

چو پر بگسترد عقاب آهنین      شکار اوست شهر و روستای او  
(بهار، 1387: 601 / 1)

در بیت دوم هنجارگریزی واژگانی و در بیت آخر کاربرد هنجارگریزی سبکی مشهود است.

## 5-2) هنجارگریزی گویشی

استعمال واژگان محلی به منظور ایجاد فضای بومی و صمیمی در شعر نوعی هنجارگریزی گویشی است. «اگر شاعر ساخت‌هایی را از گویش خویش که در زبان هنجار نیست وارد شعر سازد به هنجارگریزی گویشی دست زده است. استفاده از واژگان محلی، مخاطب را با فضا و مکان شعر و شاعر آشنا تر می‌کند، این شیوه صمیمیتی را می‌آفریند که شاید واژگان زبان هنجار توانایی آن را نداشته باشد» (سنگری، 1386: 260). گاهی شاعر با کاربرد واژگان محلی ارتباط بهتری با خواننده

برقرار می‌کند و اندیشه خود را بهتر انتقال می‌دهد. بهار نیز با کمک واژگان بومی و محلی شعر خود را موثرتر و فضای صمیمی‌تری خلق می‌کند. شاعر در جایی از گویش بختیاری استفاده کرد: همان به که گویند از این دهکده "نه خانی آویده نه خانی زده" (بهار، 1380: 328/2)

نمونه بالا می‌تواند در حوزهٔ هنجارگریزی سبکی نیز قرار بگیرد. بهار در چند غزل و یک قصیده طولانی بنام "بهشت خدا" از لهجه و اصطلاحات مشهدی استفاده کرده است:

امشَو دَرِ بهشتِ خُدا وایه پِن‌دَری ماهرِ عَرَسُ مَنینْ شَوِ آرایه پِن‌دَری  
 او زُهره گه مِگی خَطِری ماهره مِخه واز موشتری به زهره خَطِرْ خَوایه پِن‌دَری  
 (همان: 585)

امشو: امشب / وایه: باز است / پندری: گمان می‌کنی / ماهر: ماه / من: می‌کنند / آرایه: آرایش / مگی: میگوئی / خطری: خاطره / مخه: می‌خواهد.

یار ایچیّه امشو مَخَنْ آواز مَوذَنّ تام، خادمِ مِچَدُ دَرِ گلدسته مکن واز  
 (همان: 590)

اینجیه: اینجاست / تام: تو هم / مچَد: مسجد.

ای بهار طوره نمیری که بگنْ شُکر که مرد  
 خوبه آدم بِمیره طوره که مخلوق بگنْ  
 گور به گوره که ز دستش به عذاب عالمِ بود  
 ایهاالنّاس کیّک مُرد و عجب آدم بود  
 (همان: 590)

بهار به لهجهٔ گفتار عامیانهٔ تهرانی نیز اشعاری را برای کودکان سروده است:

ملاً رضای روضه خون / رفت رو درخت زردآلو / درخت زردآلوعنک / زردآلوهایش کوچولو / از  
 گشنگی رفت رو درخت / زردآلوها را بخوره / مشدی رحیم باغبون / از در باغ آمد و دید / گفت رو  
 درخت چه کار داری / مرتیکه با ریش سفید / پات لب گور دزدی می‌ری / که مرده شورت بیره ...  
 (همان: 593).

## 2-6) هنجارگریزی سبکی

هرگاه شاعر واژگان یا ساخت نحوی گفتار را وارد زبان معیار کند دست به هنجارگریزی سبکی زده است «اگر شاعر از گونه نوشتاری معیار به ساخت نحوی گفتار یا واژگان گفتاری گریز بزند، از هنجارگریزی سبکی بهره جسته است. ارزش هنجارگریزی سبکی از چند نظر قابل بررسی است:

1- تغییر موسیقی شعر 2- تغییر فضا در شعر مثلاً از جد به طنز، از زبان شعر به زبان مخاطب

و...3- ایجاد صمیمیت در زبان شعر» (سنگری، 1386: 258). استفاده از واژگان گفتاری باعث گسترش و توسعه زبان شعر می‌شود «شاعران امروز با به کارگیری واژه‌هایی که تا پیش از دوره‌ی معاصر اجازه‌ی ورود به ساحت شعر را نداشته و نیز با استفاده از واژه‌های تازه‌ای که در زبان روزمره‌ی امروز به کار می‌رود، در کنار واژه‌های گذشته، به گسترش و توسعه زبان شعر کمک می‌کنند» (حسن‌لی، 1383: 114). استفاده از زبان عامیانه و محاوره در اشعار بهار بلاغت و زیبایی خاصی دارد و گاه زبان ادبی را تحت الشعاع قرار می‌دهد در ادامه چند نمونه ذکر می‌شود:

انگلیس از پی هم چشمی روسیه کند	پایه‌ی دیکتاتوری را به ممالک ستوار
صبح خوش خندد که یک فرزند دارد، لیک شب	در غم طفلان، چو من پیوسته واویلا کند
چون یک کشتی بشکسته دکل	پیش امواج حوادث تسلیم
نفت‌ها در دیگ‌ها انباشته و ز لوله‌ها	سوی آبادان رود کاین گونه فرمان کرده‌اند
دستگاه برق "تمبی" چرخ گردانست راست	کز نفوذش چرخها را جمله گردان کرده‌اند
تا به آبادان ز نفتون چرخ گردانست راست	کز نفوذش چرخها را جمله گردان کرده‌اند
ای نازدانه یار سر از مهر بازکش	بسیار نیاز داری و بسیار نازکش
نعره‌ی پیشه‌وری گشت بلندآواتر	سوکتش بوق شد و قلقلکش خنبره شد
در حضور پهلوی اُردنگ خوردی، مزد شستت	هی کتک خوردی و هی بالا نهادی، نوش جانت
فتنه‌ها آشکار می‌بینم	دستها تو می‌کار می‌بینم

(همان: 492)

## 2-7) هنجارگریزی زمانی

هنجارگریزی زمانی (باستان‌گرایی) موقعی اتفاق می‌افتد که «شاعر از گونه‌ی زمانی هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر، واژگان یا ساخت‌های نحوی مرده‌اند. این دسته از هنجارگریزی‌ها را باستان‌گرایی نیز می‌نامند» (صفوی، 1383: 50). بن

جانسون منتقد انگلیسی معتقد است «کلماتی که از اعصار کهن اقتباس می‌شوند، نوعی شکوه و جلال به سبک می‌بخشد و احيانا خالی از حظ و لذت نیست، زیرا از قدرت سالیان برخوردار است و بر اثر مدتی فترت نوعی تازگی شکوهمند احراز می‌کند» (دیچز، 1373: 257). شفيعی کدکنی کاربرد عناصر آرکائیک در شعر را سبب تشخص یافتن زبان می‌داند «شاید بعد از وزن و قافیه، معروف‌ترین و پرتأثیرترین راه‌های تشخص دادن به زبان کاربرد عناصر آرکائیک زبان باشد؛ یعنی استعمال الفاظی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌رود. احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست سبب تشخص زبان می‌شود» (شفيعی کدکنی، 1386: 24). بهار در اکثر اشعار خود از هنجار‌گزینی زمانی (باستان‌گرایی) بهره برده است و از هنجارهای زبانی عدول کرده و از اسامی اسطوره‌ای و افعال و لغات کهنه استفاده کرده است و این نوع هنجار‌گزینی را به چند شکل در اشعار خود نمایان کرد.

کاربرد اسامی خاص و واژه‌های کهن:

تا شده محکم ز شاه طوشش بازو (بهار، 1380: 66/1)	افسر کاووس را به پای گذارد
کز پی یزدان، مزدیسنان کرده‌اند (همان: 424)	گفتی این هست آذربرزین و آن آذرگشسب
سیمرغ نشان گردد نام پسر زال (همان: 73)	روزی که همای علمت بال گشاید
هدهدی غران چو شیر و دمان چون صرصر مرغ روئین که شنیده است بدین قوت و بر (همان: 654)	رهبر ما سوی قاف یکی هدد بود بود سیمرغ وشی بانگ زن و روئین تن
خوش گفتم که هستی به جز از رنج و عنا نیست (همان: 414)	بودا که ره نیستی آموخت به اصحاب
خاطر ناشاد ایرانی شد از روی تو شاد (همان: 667)	پرده بگرفتند روز مهرگان از روی تو
کاوه را بین که برون آمد و زد بیخ فتن (همان: 548)	توبه دجال و فتن‌های نهانش منگر

افکند چاچی و خفتان و گرز را برداشت  
 نهاد زین ز بر رخس ناتوان رستم  
 (همان: 445)

تو زان طفلان یکی بودی جدا کشته ز آن اختر  
 چنان سنگ فلاخن از کف مرد فلاخن زن  
 (همان: 193)

دست افق مطرفی کشید بنفش  
 سنجابین پَرُوژش به دامان  
 زیور مهن است زینت مانا  
 (همان: 523)

(پَرُوژ: به چند معنی است، از جمله حاشیه یا سجاف لباس. آذروهران یا وهران مهمترین آتش زردشتی است از سه آتش اصلی زردشتان در عصر ساسانی در اصل آتش بهرام بوده است. مهن همان میهن است و مان هم مترادف آن است. مهن و مان از قبیل خانمان است. یعنی خانه و مسکن).

دل این جنس خوبروی ظریف  
 هست مانند آبگینه لطیف  
 (همان: 77/2)

روز آدینه بیستم ز ری رخت سفر  
 بسپر دم ره دیلم و دریای خزر  
 (همان: 654/1)

باستانگرایی در حوزه فعل:

می فروهل ز کف ای ترک و به یک سو نه چنگ  
 جامه‌ی جام فرو پوش که شد نوبت جنگ  
 (همان: 238)

تـا وارهی از دم سـتوران  
 وین مردم نحس دیو مانند  
 (همان: 353)

بی رنج گیر و دار بیوباردش به قهر  
 چونان که آدمی را اوبارد ازدها  
 (همان: 510)

هشـت در پاکتی از آن پاکات  
 کـش فرستاده بود این اوقات  
 (همان: 82/2)

زدین دوستی آسمانی شوی  
 ز داد دَهِشـن جاودانی شوی  
 (همان: 363)

آوردن فرا بر سر فعل:

ایا پور پند مرا یاد دار  
 پدرت آنچه گوید فرا یاد آر  
 (همان: 340)

فرا رفت بالا، فرو رفت زیر  
(بهار، 1387: 964/2)

بسیار از آن بماند که پیری فرا رسید  
(همان: 415/1)

کز نور آفتاب درافتد به تف و تاب  
(همان: 381)

بشکُف ای غنچه‌ی صبح از بر کوه  
(بهار، 1380: 524/1)

ز پیروزه دراعه‌ای پر بها  
(بهار، 1387: 324/1)

که قیر اندود زو روی دنیا  
(همان: 397/1)

ور به خنجر حاسد دون بر درد خنجر مرا  
(همان: 454/1)

بخروش چو شرزه شیر آرغند  
(بهار، 1380: 354/1)

افسرده مباش خوش همی خند  
(همان: 353)

شود میغ از درخشیدنش رخشا  
خطی زرین بدان ماند درخشا  
(همان: 522)

زُهره هویدا و ماه پنهانیا  
مغیجگان هر طرف شَتابانیا  
(همان: 523)

بسان یکی بن‌دباز دلی‌ر

بخشی ز پندهای پدر شد درست، لیک

ماهی فرا نیاید از قعر آبدان

آوردن ب و بر، بر سر فعل:

بر شو ای رایست روز از در شرق

برافکند بر دوش بید نگون

سحابی قیرگون برشد ز دریا

تا زبان پارسی زنده است من هم زنده‌ام

بگرای چو ازدهه‌ای گرز

فعل نهی با پیشوند (م) و آوردن همی بر سر فعل:

خامُش منشین سخن همی گوی

آوردن الف در آخر ساخته‌های فعل:

ز میغ اندر جهد هزمان دُرخشا  
کجا طفلی کشد با دست لرزان

صبح دوم شد سپیده تابانیا  
پیر مغان شانه زد به روی و به موی

همانطور که پیش‌تر گفتیم اضافه کردن پیشوند و پسوند به واژه و ساخت کلمه جدید هنجارگریزی واژگانی است بنابراین نمونه‌های فوق می‌توانند در حوزه هنجارگریزی واژگانی نیز قرار بگیرند.

## 2-8) هنجارگریزی نحوی

هنجارگریزی نحوی زمانی رخ می‌دهد که شاعر «با جا به جا کردن عناصر سازنده‌ی جمله، از قواعد نحوی زبان هنجار گریز بزند و زبان خود را از زبان هنجار متمایز سازد» (صفوی، 1373: 50). از آنجایی که امکانات نحوی هر زبان محدود است این نوع هنجارگریزی را از دشوارترین نوع آشنایی زدایی می‌دانند «دشوارترین نوع آشنایزدایی آن است که در قلمرو نحو اتفاق می‌افتد؛ زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه‌ی اختیار و انتخاب نحوی هر زبان، به یک حساب، محدودترین امکانات است» (شفیعی کدکنی، 1368: 30). در اثر هنجارگریزی نظم و ساختار نحوی شعر به هم می‌خورد. بهار این هنجارگریزی نحوی را در زبان شعرش پیاده کرده یا از قواعد زبانی دیگر استفاده کرده است. ناهمگونی در ترتیب اجزا باعث هنری شدن و زیبایی و اثربخشی شعر می‌شود. (ابتدا نهاد، مفعول، متمم، مسند، و در آخر فعل) اما گاهی این ساختار را بر هم می‌زند. اغلب شاعران معاصر به خاطر ضرورت وزنی از هنجارگریزی نحوی استفاده کرده‌اند. این عمل آگاهانه برای رهایی از قید و بندهای سنتی بوده است.

جابه‌جایی موصوف و صفت:

گر به کوه اندر پلنگی بودمی      سخت فک و تیز چنگی بودمی  
(بهار، 1380: 262/1)

گشاده باغ رابندی به رخ بر، زمردین برقع      تناور نحل را پوشی به تن بر، آهنین جوشن  
(همان: 357)

یکی زیبا خروسی بود جنگی      بمانند عقاب از تیر چنگی  
(همان: 212/2)

با چهره روشن چو تافته روز      با طره تازی چو قیرگون شب  
(همان: 151/1)

جابه‌جایی اجزایی ساخت جمله:

شمسه مُلک سخن را تا افول آمد پدید	جامهٔ شب شد سیاه و دیدهٔ مه شد سپید
(همان: 45/1)	
مهرگان آمد به آئین فریدون و قباد	وز فریدون و قباد اندرزا دارد به یاد
	(همان: 666)
بزم طرب ساز و، کن فراز در غم	سادهٔ زیبا بخواه و بادهٔ در غم
	(همان: 158)
داند کاین دوره عدل باید ازیراک	گلشن دولت ز عدل گردد خرم
	(همان: 159)
حیله‌ها سازد در کار من آن تُرک پسر	تا دل خویش به او باز دهم بار دگر
	(همان: 218/1)
روان شد لشکر آبان به طرف جویبار اندر	نهاده سیمگون رایت به کتف کوهسار اندر
	(همان: 607)

### نتیجه‌گیری

اگر هنجارگریزی کارآمد و بجا باشد باعث خلاقیت و هنرآفرینی شاعر می‌شود. همانگونه که اکثر شاعران معاصر معتقدند شعر باید به گونه‌ای باشد که به زندگی مردم نزدیک باشد، و اکثر مردم آن را درک کنند. شاعران به خاطر تحولات فکری گاهی درگیر قید و بندهای شعری هستند که با هنجارگریزی در قالب الفاظ و کارکردهای تازه معانی بکر و تازه‌ی می‌آفرینند و این گاهی خصوصیت خاص یک شاعر می‌شود.

بهار از جمله شاعرانی است که هنجارگریزی را در تمام حوزه‌ها به کار برده است. که به صورت خلاصه ذکر می‌شوند:

1- بهار از هنجارگریزی سبکی بیشترین بهره را برده، در اکثر اشعار او این هنجارگریزی همراه الفاظ و همچنین با تعبیراتی که در زبان محاورهٔ معمول است و با عدول کردن از زبان معیار همراه است بهره جسته است. بهار توجه خاصی به مخاطبان و خوانندگان شعر خود دارد و متناسب با حال و نیاز آنها شعر سروده در بیشتر اشعارش به زبان محاورهٔ روی آورده و این کار باعث دلنشینی اشعارش شده است.

2- بهار با اینکه از روش‌های کلیشهٔ و قید و بندهای سنتی عدول می‌کند اما در اشعارش هنجارگریزی زمانی (باستان‌گرایی) به چشم می‌خورد؛ از جمله واژه‌های کهن و اسامی اسطوره‌ی و

افعال کهنه بکار گرفته است، که خود نشان دهنده اطلاعات و اهمیت به تاریخ و زبان گذشته است.

3- همچنین از هنجارگریزی معنایی به آرایه‌های تشبیه، استعاره، تشخیص و... توجه داشته است که معانی تازه را در انواع صور خیال به شیوه هنرمندانه به نمایش گذاشته است. و این خود توانایی، ذوق و هنرآفرینی بهار را بازگو می‌کند.

4- وی در حوزه واژگانی که شامل ساختن الفاظ و تعبیرات تازه و اصوات و آواهای بی‌معناست هنجارگریزی کرده است، همانگونه که گفته شد گاهی الفاظ توانایی بیان خواسته‌های بهار را نداشته که با خلق واژگان تازه مقصود و احساسات خود را به گوش همگان رسانده است.

5- هنجارگریزی نحوی در قالب به هم ریختن ساختمان جمله و جابه‌جایی اجزایی ساخت‌های فعل و جابه‌جایی موصوف و صفت و... در شعرش نمایان است. همچنین

6- هنجارگریزی آوایی و گویشی را، علاوه بر ایجاد حفظ وزن که خود ابراز کننده تسلط داشتن بهار به شاعری است، در اشعار خود پیاده کرده است.

7- هنجارگریزی نوشتاری در شعر او بسامد اندکی دارد.

## منابع

- احمدی، بابک (1385). **حقیقت و زیبایی**. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (1386). **ساختار و تاویل متن**. تهران: مرکز.
- انوشه، حسن (1376). **فرهنگ نامه ادبی فارسی**. جلد دوم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ایگلتون، تری (1383). **پیش درآمدی بر نظریه ادبی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بهار، محمد تقی (1380). **دیوان بهار**. تهران: توس.
- بهار، محمد تقی (1387). **دیوان اشعار ملک الشعرا بهار**. تهران: نگاه.
- خلیلی جهان تیغ، مریم (1380). **سیب باغ جان؛ جستاری در ترفندها و تمهیدات هنری غزل مولانا**. تهران: سخن.
- داد، سیما (1383). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: مروارید.
- زرین کوب، عبدالحسین (1363). **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**. تهران: جاویدان.
- سنگری، محمدرضا (1386). **پرسه در سایه خورشید**. تهران: لوح زرین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1386). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (1381). **نقد ادبی**. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش (1373). **از زبان شناسی به ادبیات**. تهران: چشمه.
- \_\_\_\_\_ (1383). **از زبان شناسی به ادبیات**. جلد اول (نظم). تهران: سوره مهر.
- علوی مقدم، مهیار (1377). **نظریه‌های ادبی معاصر**. سمت. تهران.
- علی پور، مصطفی (1378). **ساختار و زبان شعر امروز**. تهران: فردوس.
- میرصادقی، میمنت (1376). **واژه‌نامه هنر شاعری**. تهران: کتاب ممتاز.
- حق شناس، علی محمد (1376). **آواشناسی فونتیک**. تهران: نقش جهان.
- دیچز، دیوید (1373). **شیوه‌های نقد ادبی**. ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: علمی.
- حسن‌لی، کاووس (1383). **گونه‌های نو در شعر معاصر ایران**. تهران: نشر ثالث.
- سارتر، ژان پل (1363). **ادبیات چیست؟**. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: کتاب زمان.
- زرین کوب، عبدالحسین (1357). **ارسطو و فن شعر**. تهران: امیر کبیر.